

The hermeneutical method of interpreting al-Borhan based on the principle of implementation and adaptation

(Received: 2023/09/20 Accepted: 2023/12/20)

Mohsen Ehteshminia¹, Seyed Hossein Moosavi Dorcheh², Amir Tohidi³

Abstract

The rule of “conveyance and adaptation” is the flow of the general concepts of the verses of the Qur’an on their examples over time. This rule is one of the many rules of interpretation method that explores the new and esoteric concepts of the divine verses of the Qur’an. Considering that the most important source for interpreting the Qur’an is the interpretation traditions of the Prophets. Muhaddith Bahrani has based the interpretation of Al Burhan on the traditions of Ahl al-Bayt Infallibility and Purity that with careful consideration of the arrangement and selection of narrations in the introduction chapters and the text of Tafsir al-Borhan, the rule of “carrying out and adapting” can be studied and researched as the interpretation method of this Tafsir. The meaning of the rule “implementation and adaptation” is that the general and absolute words and interpretations of the Qur’an refer to cases and examples that can be adapted and are aimed at them. In this article, organized as a library and documentary research and organized in a descriptive and analytical method, it tries to apply the interpretation method of Muhaddith-e-Bahrani with precision and reflection on the traditions of Tafsir al-Borhan, while examining the rule of “implementation and adaptation” and its difference with tafsir and interpretation. Explain and derive this rule

Key word: jary- Match- interpretation- Methodology-al-Borhan

1) Professor and member of the academic staff, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Azad University, Faculty of Humanities, Tehran, Iran (Corresponding Author) moh_ehteshmi_neya@iautb.ac.ir

2) PhD candidate in Quran and Hadith Sciences, Central Tehran Azad University, Faculty of Humanities, Tehran, Iran. seyedhosseinmajidi@yahoo.com

3) Professor and member of the academic staff, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Azad University, Faculty of Humanities, Tehran, Iran. amir_tohidi_110@yahoo.com



منهج تأویلی تفسیر البرهان با تکیه بر قاعده جری و تطبیق

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹)

محسن احتشامی نیا^۱، سید حسین موسوی درجه^۲، امیر توحیدی^۳

چکیده

قاعده "جری و تطبیق" به عنوان جاری شدن مفهوم های کلی آیات قرآن بر مصداق های خود در طول زمان است. این قاعده از قواعد متعدد منهج تأویلی است که به کشف مفاهیم نو و باطنی آیات الهی قرآن می پردازد. با توجه به اینکه مهمترین منبع برای تاویل قرآن، روایات تاویلی معصومین (ع) است، محدث بحرانی، تفسیر البرهان را بر مبنای روایات اهل بیت (ع) قرار داده است که با دقت و تأمل در نحوه چینش و گزینش روایات در ابواب مقدمه و متن تفسیر البرهان می توان قاعده "جری و تطبیق" را به عنوان منهج تاویلی این تفسیر مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. منظور از قاعده "جری و تطبیق" این است که الفاظ و تعبیرهای عام و مطلق قرآن به موارد و مصداق قابل انطباق اشاره دارند و آنها را هدف گرفته اند. این نوشتار بصورت پژوهش کتابخانه ای و اسنادی و به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته، می کوشد ضمن بررسی قاعده "جری و تطبیق" و تفاوت آن با تفسیر و تأویل، با دقت و تأمل بر روایات و چگونگی در چینش و تبویب روایات تاویلی تفسیر البرهان، این قاعده را بعنوان منهج تاویلی محدث بحرانی استنتاج و استخراج نماید که در این پژوهش به این رهیافت رسیدیم که محدث بحرانی در تفسیر روایی البرهان در بیشتر روایات از این قاعده بهره جسته است.

کلید واژه: البرهان، تأویل، منهج، جری، تطبیق.



دوره پنجم
شماره نهم
پائیز و زمستان
۱۴۰۱

- ۱) استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) moh_ehteshmi_neya@iautb.ac.ir
- ۲) دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران seyedhosseinmajidi@yahoo.com
- ۳) استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران amir_tohidi_110@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین منابع برای تأویل آیات قرآن کریم، روایات و احادیث معصومین (ع) است و طبق حدیث ثقلین ارتباط قرآن و اهل بیت (ع) به عنوان دو عنصر ارزشمند در ساحت هدایت دینی انسان‌ها، عمیق و ناگسستنی است. در هر زمان بهره‌برداری از قرآن منوط به تفسیر و تبیین درست آن است از این رو میراث تفسیری اهل بیت (ع) ضرورت پیدا می‌کند زیرا این میراث گرانبها زمینه بهره‌گیری از قرآن را در تمام زمینه‌های زندگی فراهم می‌کند و به انسان‌های طالب هدایت و معرفت، بصیرت و بینایی می‌بخشد. از دیگر سو فهم متون دینی به ویژه قرآن به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد دارای اصول و قواعدی است که غفلت از آن، انسان را از شناخت صحیح مراد خداوند باز می‌دارد. جایگاه و نقش اهل بیت (ع) در تأویل قرآن کریم، نقش کلیدی و اساسی در تبیین حقایق قرآنی دارد. یکی از اصول و قواعد تأویلی، قاعده «جری و تطبیق» است که این قاعده از ویژگی جهانشمولی و جاودانگی قرآن کریم نشأت می‌گیرد. در این پژوهش که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است، با دقت و تأمل در نحوه چینش و گزینش روایات تائویلی تفسیر البرهان می‌توان منهج تأویلی محدث بحرانی را بر اساس قاعده «جری و تطبیق» واکاوی و کشف نمود.

۲. سوالات پژوهش

رابطه "جری و تطبیق" با "تائویل" و "تفسیر" چیست؟

چگونه می‌توان قاعده "جری و تطبیق" را از منهج تأویلی محدث بحرانی در تفسیر البرهان استخراج و تبیین نمود؟

۳. پیشینه پژوهش

درباره تأویل و تفسیرهای روایی و روش‌شناسی تأویلی کتابها و رساله و پایان نامه‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده است. تقریباً در اکثر کتب علوم قرآنی پس از پرداختن به تفسیر درباره تأویل نیز مطالبی نوشته شده است از آن جمله می‌توان کتاب روش‌های تأویل قرآن از محمد کاظم شاکر، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن از عباسعلی عمید زنجانی، درآمدی بر تفسیر جامع روایی از محمدی ری شهری و از جمله پایان نامه و رساله‌ها می‌توان به رساله «مبانی و روش تفسیر تأویلی در مکتب اهل بیت علیهم السلام» از هاجر باختری، «تحلیل روایات تأویلی در قالب یک نظریه تفسیری» از مهدی کمانی نجف

آبادی و همچنین مقالات متعددی که در زمینه تاویل قرآن نگاشته شده است را نام برد.

۴. معناسناسی تاویل و جری و تطبیق

۴-۱. معنای لغوی تاویل

«تاویل» از ریشه "اول" به معنای بازگردانیدن به مرجع و رجوع به اصل است (ازهری ۱۴۲۱، ق: ۳۲۰/۱۵، جوهری، ۱۳۷۶ ش: ۱۶۲۷/۴، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۱/۳۲، ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۶۳/۱، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش: ۸۱/۱). در تمامی کتب لغت جز به معنای "رجوع" یا "مرجع" به معنای دیگری نیامده است، گرچه برای مشتقات آن مانند اول (صیغه فعل ماضی باب تفعیل) و تاویل (مصدر باب تفعیل) معنای دیگری ذکر شده است. واژه‌های اول و تاویل، گاهی به معنای مصدری بکار رفته‌اند؛ گاهی به معنای غیر مصدری؛ گاهی به معنای رجوع و ارجاع؛ گاهی به معنای مرجع و عاقبت. در این میان، استعمال واژه تاویل به معنای غیر مصدری شیوع بیشتری دارد تا معنای مصدری آن (شاکر، ۱۳۸۸ ش: ۲۶).

۴-۲. معنای اصطلاحی تاویل

درباره معنای واژه «تاویل» در اصطلاح، بر اساس جایگاه استفاده آن، اقوال مختلفی نقل شده است؛ معانی چون: (۱) تفسیر و مراد متکلم، این معنا نزد قدامی مفسران شایع است و تفسیر و تاویل را به یک معنا میدانستند و بین آن دو تفاوتی قائل نبودند (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۲۳:۳؛ سیوطی ۱۴۱۶ ق: ۲۲۱). (۲) جمع کردن معناهای مشکل در لفظی روشن و بدون اشکال (ازهری ۱۴۲۱ ق: ۱۵/۳۲۹). (۳) برگرداندن لفظ از حقیقت به مجاز (غزالی، ۱۴۱۳ ق: ۱۹۶). (۴) اظهار احتمال در لفظ با دلیلی بیرون از خود لفظ (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۱۵/۴). (۵) بازگرداندن لفظ از معنای ظاهرش به معنای محتمل (جرجانی، ۱۴۰۳ ق: ۵۰). (۶) رسیدن به کنه حکمت به منظور دست یافتن به سود و زیان هر چیزی (مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۱۵۷:۸). (۷) توجیه آیات متشابه بر وجه صحیح آن (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ۲۸/۱). (۸) معنای باطنی آیات (همان، ۱۳۷۹ ش: ۱۸/۱). (۹) حقیقت خارجی (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۵۳/۳). (۱۰) شامل واقعیت‌های خارجی و مفهوم ذهنی (سبحانی، ۱۳۸۳ ش: ۲۴۱/۳). (۱۱) حمل الفاظ به غیر از معنای ظاهر آن یا حمل لفظ بر مبنا مرجوح، این اصطلاح در نزد متکلمین و اصولیین و متأخرین شایع است. خلاصه و جامع این تعاریف، مقصود وجود معنایی ماورای معنای ظاهری الفاظ است.



۳-۴. معنای لغوی جری و تطبیق

«جری» در لغت به معنای حرکت خورشید و روان شدن آب گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۷۴/۶) برخی دیگر از علمای لغت جری را به معنای روان شدن، جریان داشتن و حرکت منظم در طول مکان و از این رو، گاه از خورشید به "جاریه" تعبیر می‌شود، زیرا از یک سو به سوی دیگر روان است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۰/۱۴) و بعضی از لغت‌شناسان «جری» را به معنای «همیشگی و دوام» گرفته‌اند. «السنة الجارية» یعنی سنت همیشگی و غیر منقطع (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۸۳/۱) و کاربرد این معنای لغوی در قرآن در آیه «تجری من تحتها الانهار» (بقره/ ۲۵) آمده است.

واژه "تطبیق": «الطبق غطاء كل شیء... الطبق: كل غطاء الزم على الشئ، طابَقَهُ مطابَقَةً و طَباقاً» به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه‌ای که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۹/۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۱۷۷/۲) کاربرد این معنای لغوی تطبیق در آیه شریفه «سبع سموات طباقاً» (ملک/ ۳) به کار رفته است. معنای لغوی دیگری که برای واژه «تطبیق» به کار رفته معنای «پوشاندن» است (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۲۰۴/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۹/۱۰) در دعای فرود باران آمده است «اسقینا غیثاً طبقاً» یعنی بارانی که زمین را بپوشاند و همه آن را در بر گیرد، بر ما بفرست. (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۲۰۴/۵)

۴-۴. معنای اصطلاحی جری و تطبیق

اصطلاح "جری" برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام و شیوه تفسیری ایشان است. علامه طباطبایی به این شیوه توجه داد و از آن برای تحلیل بسیاری از روایات ناظر به قرآن و حل پاره‌ای تعارض‌ها بهره برده است. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۶۶)

قرآن کتابی است که در غایب همانند حاضر جاری است و بر حال و آینده همانند گذشته جاری و منطبق می‌شود. همه احکام، قوانین، اوصاف و ویژگی‌های آن فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم در روایات به "جری" تعبیر شده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۷)

در تفاسیر روایی شیعه از جمله تفسیر البرهان، روایات فراوانی به چشم می‌خورد که در آنها آیات قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان و یا مخالفان ایشان تطبیق شده است.

در روایت امام محمد باقر علیه السلام مفهوم "جری" را توضیح می دهد:

«ظَهْرُهُ [تَنْزِيلُهُ]، وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (صفار، ۱۴۰۴: ۹۶؛ بحرانی: ۱۴۱۴: ۱/۴۶)

اصطلاح "تطبیق" بصورت ساده و متعارف، همان حمل مفهوم بر مصداق و ارائه فرد خارجی برای مفهوم ذهنی است. "تطبیق" معنایی مستقل از "جری" است و همیشه نیازمند آن نیست، اما گاه بعد از گسترش دادن متن و یا جریان و استمرار بخشیدن به آن، میسر نیست. شماری از اسباب نزول ها، نشان دهنده نخستین مصداق از مفهوم آیه هستند و از این رو، به فهم آیه کمک می کنند. افزون بر این، در روایات متعددی، اهل بیت علیهم السلام به عنوان مصداق های منحصر یا کامل یک آیه معرفی شده اند و آیه بر آنها تطبیق داده شده است. این گونه روایات در تفاسیر و کتابهای حدیث شیعه از جمله تفسیر البرهان فراوان به چشم می آیند. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۶۱)

بنابراین روایاتی مانند آنچه حضرت امام باقر علیه السلام به خیثمه فرمودند: "ثلث قرآن درباره ما و دوستان ماست و ثلث آن درباره دشمنان و دشمنان پیشینیان ماست ... (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/۱۰) بر اساس جری و تطبیق معنا می یابد و هرگز گستره شمول و عموم معنای آیات قرآن را محدود نمی کند و دست مفسر را در تطبیق آیه بر دیگر مصداق آن نمی بندد، بلکه معنایی عام دارد و همچنان به عموم خود باقی است. فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصداق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش: ۱/۱۶۹). اصطلاح «جری و تطبیق» در میان مفسران و قرآن پژوهان رایج است این اصطلاح را جاری شدن کبری های آیه ها و مفهوم کلی بر مصداق های خود در عرض و طول زمان معنا کرده اند (سیفی، ۱۳۸۰ش: ۲۱۰). جری و تطبیق عبارت است از جریان و انطباق آیات مربوط به یک مورد یا موارد دیگری که ملاک و معیار واحد و یکسان دارند (طباطبایی، ۱۴۰۳ق: ۳/۶۷) یا انطباق یک لفظ که معنای کلی بر مصداق متعدد آن معنا دارد.

۵. ادله جری و تطبیق در تفسیر البرهان

بهترین دلیل برای اثبات اعتبار این قاعده، مفاد روایات متعدد در تفاسیر روایی نور الثقلین، کنز الدقائق و از جمله تفسیر گرانبهای البرهان که محدث بحرانی به آن متذکر شده است. این روایات بر اساس قاعده "جری و تطبیق" بیانگر جاودانگی قرآن و طراوت



همیشگی آن از رهگذر قابلیت انطباق بر مصداق نو پیداست (نورائی، ۱۳۹۰ش: ۳۷).

یکی از طرق فهم آیات قرآن، تطبیق آنها بر افراد و حوادث با شرایطی مانند زمان نزول آیات قرآن می باشد. همچنان که چنین روشی برگرفته از نقل و متکی بر ادله عقلی بوده و از رموز جاودانگی قرآن به شمار می رود (مسعودی، ۱۳۹۷ش: ۱۵۴). ضمن اینکه پیشینه قاعده جری و تطبیق را در سخنان حضرات معصومین علیهم السلام باید جست و جو کرد که قرآن را مانند آفتاب و ماه جاری در گذر زمان فرموده اند. فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام پیرو روایت «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ» سوال کرد، حضرت فرمود: «ظَهْرٌ [تنزیله] وَبَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهُ؛ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِءْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ...» (بحرانی، ۱۴۱۴ق: ۴۴/۱)

در این روایات این حقیقت را یادآور می شوند که نباید در فهم آیات قرآن به ظاهر آن اکتفا کرد؛ آیات قرآن به مانند روز و شب در جریان است و به حیات خود ادامه می دهند، قرآن با هر قومی سخنی نو دارد و پیام آن با قاعده جری و تطبیق بر حوادث و جریان های نو و تازه استمرار می یابد. در اینگونه روایات الفاظی چون "جری، بجری، تجری" برای بیان این استمرار بکار برده شده است. به تبع همین لفظ به قاعده جری شهرت یافته است. روایاتی مانند آنچه حضرت امام باقر علیه السلام به خیمه فرمودند: «ثلث قرآن درباره ما و دوستان ماست و ثلث قرآن درباره دشمنان ما و دشمنان شیعیان ماست و...» (بحرانی، ۱۴۱۴ق: ۴۸/۱)، براساس جری و تطبیق معنا پیدا می کند و هرگز گستره شمول و عموم معنای آیات قرآن را محدود نمی کند. در واقع در اینگونه روایات، بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی کند و دست مفسر را در تطبیق به بر دیگر مصادیق آن نمی بندد بلکه آیه معنایی عام دارد و همچنان به عدم خود باقی است. فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۶۹/۱)

نمونه دیگر از ادله "جری و تطبیق" در البرهان بدین شرح است که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) چنین روایت نمود: «... لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ وَمَاتَ الْكِتَابُ وَلَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى» (بحرانی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۹/۳؛ حویزی، ۱۳۷۰: ۴۸۳/۲)

اگر آیه ای شان نزولش در مورد شخص خاصی باشد و آن نفر بمیرد، آیه نمی میرد، بلکه

آیه زنده است و درباره آیندگان صدق خواهد کرد و در حقیقت مصداقی است که در آینده کشف می شود. در تمامی این روایات جری ناظر به مصادیق عینی یا تنها مصداق آن معرفی شده است؛ البته چنین جری و تطبیق هایی در انحصار و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است که این حقیقت در روایات متعددی به صراحت بیان شده است و احاطه کامل به ظاهر و باطن آیات قرآن به ائمه علیهم السلام اختصاص دارد. (بحرانی، ۱۳۹۴ق: ۱/۳۳) و خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر خود را آگاه به معارف قرآن دانسته، او را موظف به تبیین آیات الهی (نحل/۴۴) و تعلیم آموزه ها و معارف آن می داند. (جمعه/۲).

دلیل دیگر اعتبار این قاعده، برخی آیات قرآن همچون «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّكَ كُنَّا مِنْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ نَزَّلْنَا عَلَىٰ نَبِيِّكَ الَّذِي نَزَّلْنَا عَلَىٰ نَبِيِّكَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) است که تعبیری چون «من بلغ»، «العالمین» و «تبیاناً لکل شیء» نشان از استمرار و جاری بودن مفاهیم آیات قرآن در همه زمانها و مکانها و کامل بودن آن و برآورنده تمام نیازهای بشر استنباط می گردد.

در سوره یوسف نیز بعد از بیان مفصل داستان حضرت یوسف و اشاره به سرگذشت پیامبران الهی، آنها را مایه عبرت می داند، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱) واژه "عبرت" در اصل عبور است که در این حالت، انسان از شناخت چیز محسوس به امور غیر محسوس پی می برد. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ق: ۵۴۳ و مصطفوی، ۱۳۷۱ش: ۱۶/۸) یعنی خردمندان سرگذشت پیامبران را می شنوند یا می بینند، ولی از ظاهر آنها عبور کرده، درس زندگی از آنها می گیرند و قواعد کلی آنها را در زندگی خود جاری می کنند. همچنین آیاتی که سنت ها و قوانین کلی و غیر قابل تغییر الهی را بیان می کنند (ال عمران/۱۳۷، نساء/۲۶) که می توانند در هر عصری شامل حال کسانی شوند که شرایط مشابه دارند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶ش: ۵۶).

۶. رابطه جری و تطبیق، تاویل و تفسیر و نسبت منطقی آنها

جا دارد که رابطه مفاهیم "جری و تطبیق"، "تاویل" و "تفسیر" و نسبت منطقی آنها بررسی و معلوم گردد. با دقت و تامل در روایات تفسیری و تاویلی در می یابیم که ائمه اطهار علیهم السلام گاه مصداقی را برای تفهیم معنای ظاهری و تنزیل قرآن ارائه کرده اند و گاه با آگاهی از مقصود الهی، برای تبیین معنای باطنی و تاویلی قرآن به ذکر مصداق پرداخته اند حفظ و روشن شدن ارتباط سه گانه میان "جری و تطبیق"، "تاویل"، "تفسیر" می تواند بسیاری از



پرسش‌ها را درباره روایات تاویلی و تفسیری پاسخ دهد. (مسعودی، ۱۳۹۵: ۷۵) می‌بایست به این نکته نیز توجه کنیم که روایات و احادیث تاویلی در تفسیر روایی البرهان در پی تفسیر آیه به معنای بیان شرح و توضیح معانی الفاظ قرآن و آیه‌های آن نیست، بلکه غالباً در پی تطبیق آیات بر برخی مصادیق و بارزترین مصداق آن است.

برخی از مفسرین شیعه از جمله علامه طباطبایی قائلند که تفسیر غیر از جری و تطبیق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۲/۱۳) و معتقد است که تفسیر، ارائه مدالیل لفظی آیه بر اساس قواعد زبان شناختی و محاوره است، اما تطبیق، انطباق مفاد آیه که حاصل تفسیر است، بر مصداقی از مصادیق خارجی است بی‌آنکه این مصداق بالذات جزء مدلولات لفظی آیه باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۴۲/۱) به عبارت دیگر، تفسیر به تشریح و توضیح معنا مرتبط است ولی جری و تطبیق ناظر بر مصادیق معنا.

به تعبیری دیگر می‌توان گفت تفسیر، بیان تمام مراد خداوند از ظاهر یا باطن آیه است در حالی که جری و تطبیق صرفاً بیان برخی از مصادیق است که معنای ظاهر یا باطن بر آن تطبیق می‌شود، چه مصداقی عادی یا مصداقی اتم و اکمل (دقیق‌العاملی، ۱۴۲۸ ق: ۱۵۷) برخی نیز تطبیق را نوعی تفسیر آیه بر شمرده‌اند و قائلند که جری و تطبیق در چهارچوب تفسیر آیه قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ ش: ۱۲۷) از آنجا که جری و تطبیق، مصادیق آیه را مشخص می‌کند، می‌تواند نوعی تفسیر به شمار آید، زیرا تعیین مصداق نوعی ابهام زدایی و توضیح مقصود آیه است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶ ش: ۲۵/۵۳).

محدث بحرانی در تفسیر خود با اعتقاد به مبانی قرآنی، آیاتی همچون «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام/۱۹) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) و تفسیر تعابیری چون «من بلغ»، «العالمین»، «تبیاناً لکل شیء» در آیات مذکور از جاودانگی مفاهیم و معنای آیات قرآن و استمرار آن در همه ازمه و امکانه قائل به مترادف بودن تفسیر با قاعده جری و تطبیق و در چهارچوب تفسیر است و با ذکر احادیثی از امام محمد باقر علیه السلام «منه ما قدمی ومنه ما لم یجی.....» قائل به جریان داشتن تاویل آیات قرآن است. (بحرانی، ۱۴۱۴ ق: ۱: ۵) و ذکر روایت دیگری از آن حضرت «أَنَّ الْقُرْآنَ حَتَّىٰ لَا يَمُوتَ، وَ الْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ، فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا فَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ - كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ»، نشان دهنده این است که قرآن در مورد آیندگان مانند گذشتگان جاری است (العیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۲: ۲۰). این روایات و امثال آن منقول از صفار

و محدث بحرانی موید و مصرح به قاعده جری و تطبیق است که نکات ذیل را تاکید می‌کند: الف) عدم اختصاص قرآن به زمان و مکان خاص ب) حجت بودن قرآن بر همه انسان ها در هر زمان و مکان ج) تازگی و جریان داشتن قرآن در هر زمان تا قیامت .

با توجه به تعاریف متعددی که از واژه «تأویل» و «جری و تطبیق» ارائه گردید به نظر می‌رسد نسبت منطقی که بین آن دو وجود دارد عموم و خصوص مطلق است به طوری که تأویل اعم از جری و تطبیق است و به طور مطلق نمی‌توان قائل به مترادف یا تباین شد چرا که در تأویل بعضی آیات که به لایه‌های درونی و بطون آیات می‌پردازد که غیر از تعیین مصادیق است و در برخی نیز توجه به معنای ورای ظاهر در تأویل، به معنای نقض معنای ظاهر نیست، بلکه معنای ظاهر گاهی برای رسیدن به معنای تأویلی است و تا تصویری روشن از معنای ظاهر الفاظ وجود نداشته باشد، نمی‌توان به تأویل دست زد. در معنای باطن آیات، با الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و با ملاحظه ملاک‌های کلی آن، معنای باطنی که در راستای معنای ظاهری است، کشف می‌شود ولی جری و تطبیق، عبارت است از انطباق همان معنا یا معانی، بر مصادیق خارجی است که وضعیت مشابه مورد نزول را دارد (رستمی، ۱۳۸۰ ش: ۱/۱۶۵)

به عبارت دیگر تأویل نسبت به جری و تطبیق معنایی عام دارد و جری و تطبیق جزئی از معنای این مفاهیم است. بدین گونه روایات «بطن» نیز نوعی از «جری و تطبیق» محسوب می‌شود، از این جهت که روایات بطن فرآیند توسعه معنایی لفظ و انطباق بر مصادیق غیر ظاهر است (شاکری، ۱۳۷۶ ش: ۳۱۴)

۷. دلایل و منابع منهج تأویلی محدث بحرانی در البرهان

منهج در اصطلاح تفسیری همان روش شناسی و شناخت رویکرد و راه و روش مفسر در تفسیر قرآن است. (علوی مهر، ۱۳۹۱ ش: ۲۶) در تفسیر روایی البرهان، محدث بحرانی با توجه به گرایش حدیثی، تفسیر خود را بر مبنای روایات اهل بیت (ع) قرار داده و مراد از منهج تأویلی تفسیر البرهان، روش یا رویکردی است که محدث بحرانی بر پایه آن در رسیدن به فهم مراد آیات یا بطون و مصادیق آیات تلاش می‌کند. منابع تفسیر و روایات وی در کتاب البرهان منابع حدیثی و تفسیری امامیه است و از منابعی تفسیری همچون تفسیر عیاشی، قمی و ابن ماهیار و منابع حدیثی مشایخ ثلاثه، کلینی، شیخ صدوق و طوسی استفاده کرده است.

باید توجه داشت که در یک تقسیم بندی روایات تفسیری حضرات معصومین (علیهم



السلام) از نظر رویکرد در سه بخش نقلی، تفسیری و تأویلی و هر بخش نیز حاوی زیر مجموعه و اقسام خاص خود قابل تقسیم است (وحدتی شیبری، ۱۳۹۲: ۱۵/۱۸۰).

۱. روایات با رویکرد نقلی: یعنی روایاتی که ماهیت اصلی آن، نقل است (نقل از سنت، تاریخ و راویان شاهد بر نزول و...) اقسام این دسته از روایات عبارت اند از: ۱. روایات لغوی، شامل روایات بیان معانی واژگان و الفاظ قرآن ۲. روایات فضای نزول شامل (روایات سبب نزول و وقایع فضای نزول) ۳. روایات اخبار غیبی شامل (روایات بیان اخبار گذشتگان و اخبار آیندگان)

۲. روایات با رویکرد تفسیری و تحلیلی: یعنی روایاتی که علی الظاهر، نیاز به تأمل و اجتهاد دارند و ذکر آن‌ها از جانب اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس نوعی از علم خاص آنان است. ۱. روایات تبیینی: شامل روایات (تفسیر ظاهر، مبین آیات مجمل، مختص آیات عام، مقید آیات مطلق) ۲. روایات تمثیلی

۳. روایات با رویکرد تأویلی: یعنی روایاتی که بیانگر بطون آیات است و به صورت عادی و بر اساس تفسیر ظاهر، بدست نیامده است که همگان توانایی فهم آن را ندارند و علم آن، ویژه راسخان در علم است (آل عمران ۷) این نوع روایات نیز اقسامی دارد، شامل روایات (جری و تطبیق مبتنی بر بیان مصداق، توسعه مفهومی و بیان معانی باطنی آیات) است.

محدث بحرانی با توجه به مقدمه و ابواب شانزده گانه تفسیر البرهان و متون روایات تفسیری و تأویلی قائل به وجود تأویل و بطن برای آیات قرآن کریم است. یعنی در ورای الفاظ و معانی ظاهری آیات قرآن کریم حقیقتی وجود دارد و کاربرد الفاظ در ارتباط با آن صرفاً جهت نزدیکی به اذهان است و تأویل به نوعی بازگرداندن آن به حقیقت آن چیز است. این حقیقت همان باطن و درون مایه آیات قرآن کریم است.

محدث بحرانی روایات فراوانی در تایید سخن خود در مقدمه البرهان ذکر می کند. از نظر او پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) تنها مصداق «راسخون فی العلم» هستند که عالم به تأویل و بطن قرآن هستند. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵/۱) یعنی وقتی برای آیات قرآن بطونی در نظر گرفتیم، روایات معصومین (ع) این بطون را تبیین خواهند کرد و روایات تأویلی چنین کارکردی در خصوص آیات قرآن کریم دارند.

به عبارت دیگر محدث بحرانی معتقد است که در تفسیر آیات قرآن کریم، سطوحی از قرآن هست که به باطن آن مربوط می شود از حد محاورات عرفی بیرون و غیر قابل درک

عادی برای غیر معصوم است. (نجارزادگان، ۱۳۸۷ش: ۲۷) و نباید صرفاً به معنای ظاهری آیات توجه کرد، بلکه آنچه اهمیت دارد باطنی است که هر آیه دارد و مسلّم آن که عقل معمولی انسان‌ها نمی‌توانند به این حقیقت باطنی دست یابند و برای درک آن مطابق آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷) باید به راسخون فی العلم که حضرات معصومین (علیهم السلام) هستند مراجعه نمود. لذا وی با توجه به این اعتقاد در تفسیر البرهان به روایات و احادیث اهل بیت (ع) روی آورده است.

مؤلف البرهان در مقدمه تفسیر خود بابی به عنوان «باب فی انّ القرآن له ظهر و بطن و ...» دارد که نشانه رویکرد و منهج وی به بطون و وجود لایه‌های معنایی آیات قرآن کریم است. برای نمونه دو روایتی را که ایشان در مقدمه تفسیر به آن استناد نموده است را به عنوان شاهد مثال ذکر خواهد شد:

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فِي التَّفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَأَجَابَنِي ... يَا جَابِرُ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنًا وَ ظَهْرًا وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۶/۱)

۲. عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ ظَهْرًا مَا يَعْنِي؟ ... فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَأْوِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ ... (همان: ۴۶/۱)

محدث بحرانی با این رویکرد و منهج تائیلی اقدام به جمع آوری روایات تائیلی قرآن نموده است. وی با این رویکرد تنها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت (علیهم السلام) را شایسته تفسیر و تاویل آیات قرآن کریم می‌داند و تفسیر غیر معصوم از قرآن را نوعی تفسیر به رأی می‌پندارد. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵/۱) وی آنچه را در تفسیر و تاویل از غیر ائمه (علیهم السلام) نقل شود ظلمت می‌داند و می‌نویسد: «در دسترس مردم این زمان، تفاسیری است که از معصومان (علیهم السلام) گرفته شده است و عجیب است که علمای معانی و بیان خواسته‌اند با تکیه بر قواعد این علم، قرآن را فهم کنند در حالی که این قواعد از غیر اهل بیت (علیهم السلام) اخذ شود جز گمراهی چیزی نخواهد بود. (همان: ۶/۱)

وی با طرح دو عنوان «باب فی انّ القرآن لم یجمعه کما انزل الا الائمة (ع) و عندهم تأویل» و «باب فی ما عنی به الائمة (علیهم السلام) فی القرآن»، تنها مرجع درک و فهم تاویلات قرآن معصومین (ع) می‌داند.

از این رو محدث بحرانی ضمن تحسین و تمجید تفسیر خود که کافی، شافی و حجت زمان است در ادامه بیان می‌کند «اذ هو مأخوذ من تاویل اهل التنزیل و التاویل، الذین نزل



الوحي في دارهم عن جبرئيل عن الجليل، اهل بيت الرحمه و منبع العلم و الحكمة صلى الله عليهم اجمعين» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۵) این ستایش و تحسین تفسیر خود به این دلیل است که این تفسیر برگرفته از کلام اهل بیت (علیهم السلام) که اهل تنزیل و تأویل هستند و وحی در بیوت آن‌ها نزول پیدا کرده است و آنان منبع علم و حکمت هستند.

در منهج تأویلی تفسیر البرهان اصول و قواعدی حکمفرا است که با دقت و تأمل در گزینش منابع مکتوب روایی، انتخاب راویان، گزینش روایات موضوعی برگزیدن عنوان برای روایات در مقدمه تفسیر و روایات مندرج در متن تفسیر می‌توان آن‌ها را استخراج و تبیین کرد که از جمله آن اصل و قاعده «جری و تطبیق» است. چنین رویکردی در تفسیر قرآن، در حقیقت با توجه به دو نکته امکان استناد دارد. اولاً قرآن کتابی فرازمانی و فرامکانی است و ثانیاً بر اساس یک قاعده اصولی که برخاسته از قواعد زبانی است که از آن به اصطلاح، الغای خصوصیت نام می‌برند. در واقع جری و تطبیق به معنای الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و تطبیق آن بر غیر نزول است. و این گستره و شمول آیات و انطباق آن‌ها در بستر زمان بر مصادیق جدید به قاعده «جری و تطبیق» اشتها دارد و برگرفته از آموزه‌های اهل بیت (ع) است.

اینکه برخی محققین قائلند که این اصطلاح و قاعده را اولین بار علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بکار برده است به نظر می‌رسد صحیح نمی‌باشد چرا که خود علامه طباطبایی (ره) در این خصوص می‌نویسد: «این را هم باید دانست، که کلمه جری (تطبیق کلی بر مصداق)، که ما در این کتاب از آن بسیار نام می‌بریم، اصطلاحی است که از کلمات اهل بیت (ع) گرفته ایم» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۱/۶۶). ایشان بعد از نقل چند روایت بعنوان شاهد مثال بیان می‌کند: «این خود سلیقه ائمه اهل بیت (ع) است، که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلاً ربطی بمورد نزول آیه نداشته باشد، عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای اینکه قرآن بمنظور هدایت همه انسانها، در همه ادوار نازل شده، تا آنان را بسوی آنچه باید بدان معتقد باشند، و آنچه باید بدان متخلق گردند، و آنچه که باید عمل کنند، هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر خاص، و یک حال مخصوص نیست، آنچه را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است، و آنچه را ردیلت و ناپسند شمرده، همیشه ناپسند و زشت است، و آنچه را که از احکام عملی تشریح نموده، نه مخصوص به عصر نزول است، و نه به اشخاص آن عصر، بلکه تشریحی است عمومی و جهانی و ابدی.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۱/۶۷) وی با این بیان معتقد است که اصطلاح و

قاعده را از روایات اهل بیت علیهم السلام الهام گرفته است.

با این توضیح اگر چه در تفسیر البرهان نیز هر چند به صراحت از این اصطلاح، ذکری به میان نیامده است، ولی با دقت در روایات می‌توان گفت که قاعده «جری و تطبیق» از جمله قواعد مورد کاربرد در این تفسیر است؛ زیرا محدث بحرانی در ابواب مقدمه تفسیر، بابی را به عنوان «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» به عنوان قاعده مسلم به کار برده است، بنابراین به نظر می‌رسد با مذاقه در روایات تفسیر البرهان می‌توان این قاعده را به عنوان اصل مسلم و پذیرفته شده در منهج تاویلی محدث بحرانی نام برد و علامه طباطبایی به اذعان خود این قاعده را از روایات تفاسیر روایی اقتباس کرده است.

۸. نمونه‌هایی از جری و تطبیق در تفسیر البرهان

درباره اصطلاح و قاعده «جری و تطبیق» باید نگاه عمیق‌تری داشت و کاربرد «جری» که از روایت‌ها بر گرفته شده، با ذکر موارد کاربرد آن، نشان می‌دهد که جری یافتن مصداق‌های عام نیست. اگرچه تطبیق، یافتن مصداق‌های عام و مطلق است ولی جری، همواره چنین کاربردی ندارد. جری در واقع بار کردن حکم موارد خاص به موارد مشابه است. قرینه‌هایی زبانی وجود دارد که آیه و یا آیه‌ها درباره حوادث و اشخاص خاص نازل شده‌اند، اما به رغم این، می‌توان درباره دیگران هم به کار برد یعنی حکم آن‌ها درباره موارد مشابه جاری است. در این صورت هر چند تطبیق صورت گرفته، اما تطبیق نه از باب کلی و عام و مطلق بر مصداق، بلکه تطبیق مشابه به حکم مشابه است. (مرادی، ۱۳۹۵: ش: ۱۵۵)

تطبیق‌های متداول را، با توجه به مصداقشان به چند دسته می‌توان تقسیم کرد. گاه به مصداق آشکار آیه اشاره دارند مانند روایت سلام بن مستنیر ذیل آیه ۱۰۸ سوره یوسف ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ از قول امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمَا (ع)» (بحرانی، ۱۴۱۴: ق: ۳/۲۱۴) نمونه یک تطبیق روشن و آشکار است. گاه ناظر به فرد برترند که بسیاری از تطبیق‌های صورت گرفته در تبیین شان و منزلت اهل بیت علیهم السلام، نمونه‌های تطبیق بر فرد برترند. مانند روایت امام باقر علیه السلام ذیل آیه ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ فرمود: «قَالَ: أَنْزِلَتْ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ق: ۱، ۱۴۸) گونه دیگر تطبیق، ارائه مصداق انحصاری است. ظاهر برخی آیات عام و مطلق است؛ اما مراد و مقصود اصلی آیه، خاص است. برای نمونه آیه ولایت، آیه تطهیر و آیه مودت است که منحصرًا حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام مصداق آن هستند. (مسعودی، ۱۳۹۵: ش: ۶۱)



با توجه به این توضیحات نمونه آياتی با ذکر روایات تاویلی و با تحلیل و تکیه بر قاعده «جری و تطبیق» در تفسیر البرهان ارائه می‌گردد.

۱. آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (یونس/ ۴۷)

«برای هر امتی، رسولی است، هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن‌ها داوری شود.»

محدث بحرانی روایتی از امام باقر (علیه السلام) به نقل از تفسیر عیاشی می‌آورد که: «الْعِيَّاشِيُّ: عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، قَالَ: «تَفْسِيرُهَا بِالْبَاطِنِ: أَنَّ لِكُلِّ قَرْنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَسُولًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ إِلَى الْقَرْنِ الَّذِي هُوَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ، وَهُمْ الْأَوْلِيَاءُ، وَ هُمْ الرُّسُلُ».. «حضرت باقر علیه السلام فرمود: باطن آیه این است که برای هر گروهی از امت، رسولی از آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور می‌کند، اینان رسولان اند که در آیه آمده و اینان اولیای الهی هستند» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۳۲)

در این آیه هر چند کاربرد رسول در اصطلاح قرآنی به شخص برگزیده از سوی خداوند که برای انجام رسالتش وحی دریافت می‌کند بکار می‌رود، اما از آنجایی که در قرآن معنای لغوی الفاظ مبنا قرار دارد و حیثیت و شأن امام، همان شأن رسول الهی در دعوت و تبلیغ دین است، مراد از «رسول» در این آیه همان معنای لغوی آن می‌باشد که شامل ائمه اطهار علیهم السلام نیز می‌شود. با توجه به گونه‌های تطبیق، تعیین مصداق دیگر حضرت از واژه عام «رسول»، تعبیر «رسولاً من آل محمد» است که همان کاربرد قاعده «جری و تطبیق» و تعیین مصداق روشن و آشکار لفظ عام «رسول» است که توسط امام باقر علیه السلام نقل شده است. علامه مجلسی (ره) در توضیح این حدیث می‌نویسد: «لعله علی تأویل الباطن المراد بالرسول معناه اللغوی ليشمل الإمام»، شاید [واژه رسول] تاویل بر باطن شود و مراد از «رسول» معنای لغوی آن باشد تا شامل امام نیز شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰۷/ ۲۴)

۲. آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/ ۱۲۸)

«زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

توضیح اینکه در سیاق آیات مربوط به قوم بنی اسرائیل است که حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود توصیه می‌کند محدث بحرانی روایتی از امام باقر (علیه السلام) از

کافی نقل می کند که: «خَالِدِ الْكَاذِبِي، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَرَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَجَهَا لِلْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَيَحُوزَهَا وَيَمْنَعَهَا، وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا...»

من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث گذاشته است و ما متقین هستیم و کل زمین از آن ماست و هر احدی از مسلمین زمینی را آباد و احیا نماید پس باید خراج و مالیات آن را به امام معصوم که از اهل بیت من است بپردازد تا زمانی که امام قائم (عج) قیام نماید..... (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۵۷۰)

در واقع حکم عامی در این آیه مطرح شده که خداوند کل زمین را میراث و مالکیت عباد الله و متقین هر امتی قرار خواهد داد که بر اساس قاعده جری و تطبیق در روایت مذکور امام معصوم و اهل بیت علیهم السلام بعنوان، مصداق اتم و اکمل بر آنها جاری خواهد بود.

۳. آیه «... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲)

«هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر آیه پرسیده شد حضرت در تفسیر تأویلی آیه می فرماید: «قَالَ: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ فَقَدْ قَتَلَهَا.»»

«کسی که فردی را از گمراهی خارج و هدایت کند مثل این است که او را زنده و احیاء کرده است و کسی که فردی را از مسیر هدایت به ضلالت و گمراهی سوق دهد او را در واقع کشته و میرانده است.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۸۳)

در روایت دیگری فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲) پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ: «مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ»». قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟». یعنی هر کسی، فردی را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد در واقع آن شخص را زنده و احیاء کرده است. سپس فضیل پرسید؟ آیا اگر کسی از گمراهی و ضلالت به راه راست هدایت شود، این احیاء و زنده کردن او نیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ: «ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ»» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۲۸۲)

در حدیث دیگری ابا بصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده «قَالَ سَأَلْتُهُ «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» قَالَ: مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/ ۳۱۳)



یعنی در این روایتها تأویل «احیا» بر هدایت و خروج از ضلالت، تاویل اعظم یاد شده و بر اساس قاعده جری و تطبیق واژه «احیا» تاویل به مسئله «هدایت شخص گمراه» و «خروج از کفر به ایمان» و واژه «قتل» تاویل به «ضلالت شخص هدایت شده» تعبیر شده است.

۴. آیه شریفه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج/ ۲۹)

«باید آلودگی خود را بزدايند و نذرهایشان را ادا کنند و بر گرد خانه کهن طواف کنند.»

روایت ذریح محاربی است که از حضرت صادق (ع) درباره این آیه شریفه پرسید. امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لقای با امام (علیه السلام) است و مراد از «وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» مناسک حج است. سپس عبدالله بن سنان نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب می شود و درباره همین آیه می پرسد آن حضرت «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را این گونه معنا کرد: «اخذ الشارب و قص الاظفار و ما اشبه ذلك»، کوتاه کردن سیل و گرفتن ناخن ها و مانند آن است. آنگاه عبدالله بن سنان به امام صادق علیه السلام گفت: ذریح محاربی از شما در تفسیر «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» زیارت و لقای امام علیه السلام را نقل کرده است. در حالیکه به من به گونه ای دیگر پاسخ فرمودید امام صادق علیه السلام فرمود: «صَدَقَ ذَرِيحٌ، وَ صَدَقَتْ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟»

این روایت نیز بر مبنای قاعده جری و تطبیق، مصداق دیگری از آیه بحث ملاقات با امام و پذیرش ولایت اوست که باعث رفع آلودگی های روحی انسان می گردد. «بمولاتکم عَلَّمْنَا مَعَالِمَ دِينِنَا وَ اصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا» و «وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَايَتِكُمْ طَيْبًا لَخَلَقْنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا» (قمی، ۱۳۷۶: ۹۰۱)

۵. آیه شریفه «...أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره/ ۸۷)

«...پس چرا هر گاه پیامبر چیزی را خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو و گروهی را کشتید»

محدث بحرانی به نقل از تفسیر عیاشی روایتی را از امام محمد باقر (علیه السلام) ذیل آیه فوق بیان نموده است که حضرت فرمود: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «ذَلِكَ مِثْلُ مُوسَى وَ الرَّسُلِ مِنْ بَعْدِهِ وَ عِيسَى (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)، ضَرَبَ مِثْلًا لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَقَالَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ بِمُؤَالَاتِهِ عَلَيَّ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ فَفَرِيقًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَذَّبْتُمْ، وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ، فَذَلِكَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ» (بحرانی، ۲۷۱/۱)

یعنی تمام حوادث و وقایع امت‌های حضرت موسی و پیامبران بعد از او همچنان حضرت عیسی (علیه السلام) در این امت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ساری و جاری است و این‌که فرموده هر گاه پیامبر چیزی را که خوشایند شما نیست برای شما آورد منظور همان ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) که مشرکین و منافقین بر او کبر ورزیدند که در ادامه روایت حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید که این تفسیر باطن آیه می‌باشد که بر اساس قاعده «جری و تطبیق» جاری و ساری بودن قرآن را می‌رساند.

در روایت دیگری ذیل همین آیه در البرهان از امام حسن عسکری علیه السلام آمده: «فَقَالَ: أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ فَآخَذَ عَهْدَكُمْ وَمَوَاقِفَكُمْ بِمَا لَا تُحِبُّونَ: مَنْ بَدَّلَ الطَّاعَةَ لِأَوْلِيَائِهِ [لِأَوْلِيَاءِ] اللَّهِ الْأَفْضَلِينَ وَعِبَادِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، لَمَّا قَالُوا لَكُمْ، كَمَا آذَاهُ إِلَيْكُمْ أَسْلَافُكُمْ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ: إِنَّ وَايَةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هِيَ الْغَرَضُ الْأَقْصَى وَالْمَرَادُ الْأَفْضَلُ...»

یعنی از آنها عهد و پیمانی از آنچه دوست نداشتند گرفته شد که همان اطاعت از اولیاء افضلین و بهترین بندگان خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت اوست و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله غرض اصلی و برترین مراد آیه است که این معنا جز با قواعد تالیفی بر مبنای جری و تطبیق میسر نخواهد بود.

۶. آیه شریفه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷)، «و آنان که کافر شده اند می‌گویند: چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟ [ای پیامبر] تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی رهبر و هدایت کننده‌ای است.»

محدث بحرانی به نقل از شیخ صدوق علیه الرحمه روایتی را از امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روزی خطبه‌ای خواند و بعد از حمد و ثنا و بیان حدیث ثقلین فرمود که هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند و گرنه زمین اهلش را به درون خود می‌بلعد در ادامه روایت حضرت می‌فرماید: «قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَأَنَا الْمُنذِرُ، وَعَلِيٌّ الْهَادِي» (بحرانی، ۳/ ۲۲۷)

در روایت دیگری از ابا بصیر از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق می‌گوید: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ وَمَاتَ الْكِتَابُ وَلِكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا



جَرَى فِيمَنْ مَضَى» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۳۶)

ابا بصیر می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «منظور از آیه: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ** چیست؟» فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انذاردهنده و علی (علیه السلام) هدایتگر است. اما ای ابومحمّد! به من بگو آیا هم اکنون هدایتگری هست؟» عرض کردم: «فدایت شوم، آری! همیشه از میان شما اهل بیت (هدایتگری و نوری وجود داشته تا به شما [امام صادق (علیه السلام)] رسیده است». امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابومحمّد! خداوند تو را رحمت کند، اگر چنین بود که چون آیه ای بر مردی نازل می شود، بارخت بر بستن آن مرد، آن آیه نیز از میان برود، کتاب [خدا]، از میان می رفت. اما اینک کتاب، زنده است و در میان آنان که پس از این خواهند آمد، جاری خواهد بود، همان طور که در میان کسانی که تاکنون بوده اند، جاری و نافذ بوده است.»

همچنان که ملاحظه می کنیم در این روایتها ذیل آیه حضرات معصومین علیهم السلام بر اساس قاعده جری و تطبیق مصداق لفظ عام «منذر» را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاویل می نمایند و لفظ عام «هادی» را حضرت علی علیه السلام و اوصیاء و جانشینان حضرت بیان می کنند و در انتهای روایت با اشاره به قاعده «جری و تطبیق» جاری و ساری و زنده بودن قرآن را متذکر می گردد.

علمای اهل تسنن نیز در احادیث متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و ابن عباس نقل کرده اند که در این آیه مقصود از «منذر» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. منظور از «هادی» امام علی علیه السلام است. (۱. ر. ک: تفسیر فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۱۴؛ تفسیر ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/ ۳۷۲؛ تفسیر طبری، ۱۳۵۶ش: ۱۳/ ۷۲؛ الدر المنثور، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۴۵؛ شواهد التنزیل، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۳۸۱ و ۳۹۵)

۷. آیه شریفه **«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»** (عبس/ ۲۴)؛ «پس انسان باید به خوراک خود بنگرد»

محدث بحرانی در البرهان با سلسله سند از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: **«عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»** زید الشحام از حضرت امام باقر علیه السلام پرسید که طعام در این آیه به چه معناست؟ حضرت فرمود: **«قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»** یعنی انسان دقت نماید که علمش را از چه کسی می گیرد (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵/

(۵۸۵)

مشابه همین روایت در منابع حدیثی دیگر نقل شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷/۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۷/۳۱۳؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/۲۲۰)، با دقت و تأمل در این روایت، ارتباط بین علم و طعام را می‌توان دریافت همان طور که طعام، غذای جسم و بدن انسان است علم، غذای روح و جان و عقل انسان خواهد بود، لذا باید انسان علم را از سرچشمه اصلی اش یعنی اهل بیت علیهم السلام بدست آورد.

۸. آیه شریفه «... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (الانفال/ ۷۵)

«... و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند.»

روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که رسیدن هر یک از امامان به مقام امامت، مصداق این آیه و تأویل آن دانسته شده است «... فَكَانَ وُلْدُهُ أَقْرَبَ رَحْمًا إِلَيْهِ مِنْ وُلْدِ أَخِيهِ، وَكَانُوا أَوْلَىٰ بِالْإِمَامَةِ، فَأَخْرَجَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وُلْدَ الْحَسَنِ مِنْهَا، فَصَارَتْ الْإِمَامَةَ إِلَىٰ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَحَكَمَتْ بِهَا الْآيَةُ لَهُمْ، فَهِيَ فِيهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲/۷۲۲؛ العیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/۷۲)

«... پس رابطه خویشاوندی فرزندانش از فرزندان برادرش نزدیکتر بود و آنان برای امامت، شایسته تر بودند. و این آیه فرزندان حسن را از آن امامت خارج کرده است و امامت به فرزندان حسین رسیده است. آیه به امامت آنان حکم کرده است و تا روز قیامت در میان آنان خواهند ماند.»

در روایت دیگری از حضرت امام حسین علیه السلام ذیل آیه ۶ سوره احزاب نقل شده است:

«... قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ هَذِهِ الْآيَةَ: وَأَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ تَأْوِيلِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَىٰ بِهَا غَيْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِي وَبِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ...» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴/۴۱۵)

در این روایت امام حسین علیه السلام می‌فرماید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد تأویل آیه پرسیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند او جز شما (اهل بیت) را قصد تفرموده، چرا که شما خویشان من هستید. هنگامی که من از دنیا بروم علی سزاوارترین فرد و جانشین من است. چون پدرت از دنیا برود برادرت حسن سزاوارترین فرد به اوست و»



در روایت دیگر این معنا القاء شده که پیوند به چیزی که خداوند فرمان پیوند آن را داده، پیوند و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) است «قَالَ مِنْ ذَلِكَ صَلََةُ الرَّحْمِ، وَغَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَتُكَ إِيَّانَا.» (العیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲ / ۲۲۸) همچنین است آیه «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ» (بقره/ ۲۷) مهم ترین و واجب ترین رحم، همان ولایت محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) و ارتباط و پیوند با آنها است.

نتیجه گیری

پس از تحلیل منهج تاویلی تفسیر البرهان بر اساس قاعده «جری و تطبیق» و با عنایت به تعریف این قاعده که بین مفسرین و قرآن پژوهان مشهور بوده و برگرفته از آموزه های اهل بیت علیهم السلام است و جامع این تعاریف به معنای الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و تطبیق آن بر غیر نزول است و نیز باتوجه به ذو وجوه بودن قرآن و مسئله جاودانگی و جهانی بودن آن، علی رغم اینکه غالب آیات قرآن بر یک مورد یا واقعه خاص دلالت دارند، می توان گفت که قابل انطباق بر همه موارد، مصادیق و وقایعی است که تا روز قیامت دارای همان ملاک، روح و باطن آیه مورد نظر هستند، نتایج و رهیافت ذیل به دست آمد.

۱- به نظر می رسد منهج تاویلی محدث بحرانی، براساس یکی از قواعد تاویلی به نام قاعده «جری و تطبیق» با ذکر روایات فراوانی در مقدمه و متون با رویکرد تاویلی به تفسیر آیات قرآن پرداخته است.

۲- با دقت و تأمل در روایات تاویلی تفسیر البرهان و همچنین نحوه چینش و نوع گزینش و تبویب آنها در مقدمه، می توان به اصل و قاعده «جری و تطبیق» در تفسیر البرهان پی برد.

منابع

- قرآن کریم
- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 - ۲- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق) قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 - ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ش) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 - ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق) تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - ۵- ابوترابی، محمود (۱۳۹۶ ش) روش شناسی کتاب البرهان فی تفسیر القرآن، نشریه احسن الحدیث، شماره ۴.
 - ۶- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق) تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - ۷- باختری، هاجر (۱۳۹۲ ش) مبانی و روش تفسیر تاویلی در مکتب اهل بیت علیهم السلام، تهران: دانشگاه پیام نور.
 - ۸- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق) المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
 - ۹- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
 - ۱۰- حسکانی، عبید الله بن عبدالله (۱۴۱۱ ق) شواهد التنزیل لقواعد التنزیل، تهران: موسسه الطبع و النشر.
 - ۱۱- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ ق) التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
 - ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق) الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
 - ۱۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ش) تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
 - ۱۴- خوشدونی، مهدی (۱۳۹۲ ش) بررسی مبانی سید هاشم بحرانی در البرهان، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۸.
 - ۱۵- دقیق العاملی، معین (۱۴۲۸ ق) الجری و التطبيق عند مفسری الامامیه، قراءه فی المفهوم و الثمرات، رساله الثقلمین، شماره ۵۵.
 - ۱۶- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۶ ش) تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۲۵.
 - ۱۷- رضایی کرمانی، محمد علی (۱۳۹۵ ش) روش های به کارگیری قاعده جری و تطبیق در حوزه فهم قرآن، پژوهش های قرآنی، شماره ۳.
 - ۱۸- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰ ش) آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان (ع)، بی جا: کتاب مبین.
 - ۱۹- سلیمی زارع، مصطفی (۱۳۹۲ ش) جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن، پژوهش های قرآنی، شماره ۱۵.
 - ۲۰- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق) تفسیر الدر المنثور، قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره).
 - ۲۱- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶ ش) روش های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 - ۲۲- صفار، محمد بن حسن: ۱۳۶۲ ش: بصائر الدرجات، تحقیق حاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران: منشورات الاعلمی.
 - ۲۳- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، الدار الشامیه.
 - ۲۴- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ۲۵- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
 - ۲۶- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 - ۲۷- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ ش) مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.



- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ ش) مبانی و روش های تفسیر القرآن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۰- عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا): تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۳۱- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق) المستصفی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۲- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق) العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۳۳- فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۷ش) الصافی فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر (بی تا) بحار الانوار، بیروت: لبنان، مؤسسه الوفاء.
- ۳۵- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- ۳۶- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق) بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- ۳۷- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش) تفسیر قمی، چ چهارم، قم: دارالکتاب.
- ۳۸- قیوم زاده، محمود (۱۳۹۴ش) مبانی فهم و استنباط معانی باطن قرآن کریم، نشریه پژوهش های اعتقادی کلامی، شماره ۱۷.
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۰- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش) تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- ۴۱- مؤدب، رضا (۱۳۹۰ش) مبانی تفسیر قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۲- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵ش) تفسیر روایی جامع مبانی، منابع و روش، قم: مؤسسه علمی، فرهنگی دار الحدیث.
- ۴۳- مسعودی صدر، هدیه (۱۳۹۷ش) مبانی کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۴.
- ۴۴- ----- (۱۳۹۵ش) ضوابط "جری و تطبیق" صحیح آیات قرآنی، نشریه حسنا، شماره ۲۸.
- ۴۵- علوی مهر، حسین (۱۳۹۱ش) روش ها و گرایش های تفسیری، تهران: انتشارات اسوه.
- ۴۶- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴۷- مرادی، محمد (۱۳۹۵ش) تاویل در روایت های تفسیری، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.
- ۴۸- میبیدی، محمدناصر (۱۳۹۳ش) مبانی تفسیر روایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۴۹- نورائی، محسن (۱۳۹۰ش) بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق، نشریه آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴.
- ۵۰- یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۹۱ش) جری و تطبیق، روش ها و مبانی، نشریه انوار معرفت، شماره.

References

- 1- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram)1414(AH, Lasan al-Arab, Beirut, Dar Sadir
- 2- Ibn Faris, Ahmad bin Faris,)1404(AH, Qom, School of Islamic Studies
- 3- Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad) 1367(Al-Nahaye Fi Gharib Hadith and Al-Athar, Qom, Ismailian Press Institute
- 4- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar) 1419(AH Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut, Dar al-Kitab al-Ulamiya.
- 5- Abu Tarabi, Mahmoud) 2016(Methodology of Kitab al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Ahsan al-Hadith publication, number 4.
- 6- Azhari, Muhammad bin Ahmad) 1421 (AH Tahdib al-Lagheh, Beirut, Revival of Arab Heritage.
- 7- Bakhtari, Hajar) 2013(principles and methods of interpretation in the school of Ahl al-Bayt, peace be upon her, Tehran, Payam Noor University.
- 8- Barqi, Ahmed bin Muhammad bin Khalid) 1371 (AH, Al-Mahasen, Qom: Dar al-Katb al-Islamiya.
- 9- Bahrani, Seyyed Hashem,)1416(AH, Al-Barhan Fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Ba'ath Foundation.
- 10- Haskani, Obaidullah bin Abdullah,)1411(A.H., Evidences of Al-Tanzil for Al-Tanzil, Tehran, Al-Tabb and Al-Nashar Institute.
- 11- Jurjani, Ali bin Mohammad) 1405(AH, Al-Tarif, Tehran, Nasser Khosrow
- 12- Johri, Ismail bin Hammad) 1407(AH, Sahaha Tajullaghe and Sahaha al-Arabiyyah, Beirut: Dar al-Alam Lalmlayin.
- 13- Javadi Ameli, Abdullah) 1378(Tafsir Tasnim, Qom: Isra'a.
- 14- Khoshdoni, Mahdi) 2013(examination of the foundations of Seyyed Hashem Bahrani in al-Barhan, Tafsir specialized quarterly, Quran and Hadith Sciences, number 18.
- 15- Daqem Al-Amili, Moein,)1428(AH, al-Jari and al-Tatbiq at the al-Mafsari al-Umamiyah, Qiraa fi al-Mahmaf wa al-Thumrat, Risalah al-Saqalin, no. 55.
- 16- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali) 2016(Manifesting the Immortality of the Qur'an in the Principle of Implementation and Implementation, Religious Thought Quarterly, No. 25
- 17- Rezaei Kermani, Mohammad Ali) 2015(methods of applying the rule of Jari and applying it in the field of understanding the Quran, Quranic researches, number 3
- 18- Roštami, Ali Akbar) 1380(pathology and methodology of interpretation of the innocents (peace be upon them), Bija: Kitab Mobin.
- 19- Salimi Zare, Mustafa) 2013(the place of current narrations and adaptation in the process of Qur'anic interpretation, Qur'anic Studies, number 1.
- 20- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr) 1404(AH, Tafsir Al-Dur Al-Manthor, Qom, Hazrat Ayatollah Murashi Najafi's library (RA).
- 21- Shaker, Mohammad Kazem) 1376(Methods of Qur'an Interpretation, Qom: Islamic Propaganda Office.
- 22- Safar, Mohammad bin Hassan) 1362(Basair al-Darraj, research by Haj Mirza Hassan Koche Baghi, Tehran, Al-Alami Publications.



- 23- Ragheb, Hossein bin Muhammad) 1412(AH, al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam, al-Dar al-Shamiya.
- 24- Tabatabaei, Muhammad Hossein, 1417(AH, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Community of Teachers.
- 25- Tabari, Muhammad bin Jarir) 1412(AH, Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa.
- 26- Tabarsi, Fazl bin Hasan) 1372(Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- 27- Tarihi, Fakhruddin) 1375(Majma Al-Baharin, Tehran: Mortazavi bookstore.
- 28- Tousi, Muhammad bin Hassan) Beita(al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- 29- Omid Zanjani, Abbas Ali) 1373(Basics and Methods of Tafsir al-Qur'an, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 30- Ayashi, Muhammad Bin Masoud) Beta(Tafsir al-Ayashi, researched by Hashim al-Rasuli al-Mahlati, Tehran: Al-Maktab Al-Alamiya al-Islamiya.
- 31- Ghazali, Abu Hamed Muhammad bin Muhammad) 1413(A.H., Al-Mustafi, Beirut, Dar al-Kitab al-Ulamiya.
- 32- Farahidi, Khalil bin Ahmad) 1410(AH, Al-Ain, Qom: Hijrat Publications.
- 33- Faiz Kashani, Mohsen) 1377(Al-Safi Fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Dar Al-Katb al-Islamiya.
- 34- Majlisi, Mohammad Baqir) B.T.A.(Bihar Al-Anwar, Beirut: Lebanon, Al-Wafa Institute
- 35- Hawizi's wedding, Abd Ali bin Juma) 1415(AH, Tafsir Nur al-Saqlain, corrected by Seyyed Hashem Rasouli Mahalati, Qom: Ismailian.
- 36- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad) 1405(AH, Beirut, Dar Ihya Trahat Arabi.
- 37- Qomi, Ali Ibn Ibrahim) 1363(Tafsir Qomi, fourth chapter, Qom: Dar al-Katab.
- 38- Qayyumzadeh, Mahmoud) 2014(Basics of Understanding and Inferring the Inner Meanings of the Holy Qur'an, Journal of Theological Belief Studies, No. 17.
- 39- Kilini, Muhammad bin Yaqub) 1407 (AH, Usul Kafi, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya.
- 40- Marafet, Mohammad Hadi) 1379(Tafsir and Mafsaran, Qom: Talmahid Cultural Institute.
- 41- Moadeb, Reza) 1390(Basics of Qur'an Interpretation, Tehran: Tehran University Press.
- 42- Masoudi, Abdul Hadi) 2015(Comprehensive Narrative Interpretation of Basics, Sources and Method, Qom: Dar Al Hadith Scientific and Cultural Institute.
- 43- Masoudi Sadr, Hediha) 2017(Basics of using Jari and Adaptation in Qur'an Tafsir, Qur'anic Studies Quarterly, no34.
- 44-2015, the rules of "implementation and adaptation" of correct Quranic verses, Hasna magazine, number 28.
- 45- Alavi Mehr, Hossein) 2013(methods and tendencies of interpretation, Tehran: Esveh Publications.

- 46- Mustafavi, Hassan) 1430(A.H., Research on the Words of the Holy Qur'an, Beirut, Dar al-Kitab Al-Alamiya.
- 47- Moradi, Mohammad) 2015(Tawil in Tafsir narrations, Qom, University of Qur'an and Hadith.
- 48- Meybodi, Mohammad Nasser) 2013(Basics of Narrative Interpretation, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications.
- 49- Nourai, Mohsen) 2013(review of the interpretative rule of Jari and its implementation, Quranic teachings publication, Razavi University of Islamic Sciences, number 14.
- 50- Yazdan Panah, Seyyed Yadullah) 2013(implementation and implementation, methods and foundations, Anwar Marafet magazine, no.4



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوره پنجم
شماره نهم
پائیز و زمستان
۱۴۰۱